

پیامبرد میدان نبرد

جعفر سبحانی

حوادث سال سوم هجرت

سرگذشت احد

دفاع موفقیت آمیز

... اگر نام این فصل از تاریخ اسلام را پیروزی مجدد بگذاریم سخنی بر خلاف حقیقت نگفته‌ایم. مقصود از این پیروزی اینست که مسلمانان بر خلاف انتظار دشمنان توانستند وجود مقدس پیامبر را از خطر مرگ حفظ نمایند، و این خود پیروزی مجددی بود که نصیب ارتش اسلام گردید.

اگر این پیروزی را بهمه ارتش اسلام نسبت می‌دهیم بمنظور احترام از مقام مجاهدان اسلام است و الا بار سنگین این پیروزی بردوش عده انگشت شماری بود که با بمخاطره افکندن جان خود، وجود رسول خدا را حفظ نمودند و در حقیقت بقاء دولت نو بنیاد اسلام و خاموش نشدن این مشعل فروزان، نتیجه فداکاری این اقلیت فداکار بود.

اینک اجمالی از فداکاری این مردان از جا نگذشته را در این مقاله مطالعه بفرمائید. نخستین فرد ثابت و پایدار افسر رشیدی است که ۲۶ بهار از عمر او گذشته بود و از سنین طفولیت تا روز وفات پیامبر ملازم حضور او بوده و لحظه‌ای از فداکاری و یاری او دست برداشته است.

این افسر ارشد، ابن فداکار واقعی، مولای متقیان امیر مؤمنان علی (ع) است، که صفحات تاریخ خدمات و فداکاریهای او را در ترویج اسلام و دفاع از حریم آئین توحید ضبط نموده است.

این پیروزی مجدد بسان پیروزی نخستین اثر مستقیم رشادتها و از خود گذشتگیهای آن مرد فداکار بود. زیرا روشن است علت فرار قریش در آغاز نبرد این بود که پرچمداران آنها یکی

پس از دیگری با شمشیر علی کشته شدند و با نتیجه رعب طاقت فرسائی در دل ارتش قریش افتاد که تاب توقف و استقامت را از آنها سلب نمود. مورخ بزرگ اسلام در کتاب کامل اجمال قضیه را در ص ۱۰۷ ج ۲، نوشته و مانیز در شماره پنجم ص ۱۳ بطور مشروح در این باره سخن گفتیم.

نویسندگان معاصر مصری که وقایع اسلام را تحلیل و تجزیه نموده اند، حق علی (ع) را بطوریکه شایسته مقام او است و یا لاقلاً بقسمی که در تواریخ ضبط شده است، ادا نکرده اند و فداکاری امیر مؤمنان را در ردیف دیگران قرار داده اند. از این نظر لازم میدانیم اجمالی از فداکاریهای آنحضرت را در اینجا منعکس سازیم.

۱ - «ابن اثیر»، در تاریخ خود ص ۱۰۷ مینویسد: ذات مبارک حضرت ختمی مرتبت مورد هجوم دسته‌هایی از ارتش قریش قرار گرفت، هر دسته‌ای که بان حضرت حمله می‌آورد، علی بفرمان پیامبر بانها حمله می‌کرد و با کشتن بعضی از آنها؛ موجبات تفرق آنها را فراهم مینمود و این جریان چند بار در احد تکرار شد. در برابر این فداکاری امین وحی نازل گردید و فداکاری علی را نزد پیامبر ستود و گفت: این نهایت از خود گذشتگی است که این افسر از خود نشان می‌دهد. رسول خدا امین وحی را تصدیق کرد و گفت من از علی، و او از من است. سپس ندائی در میدان شنیده شد که مضمون آن دو جمله زیر بود:

لافتی الاعلی

لاسیف الا ذوالفقار

یعنی شمشیر خدمتگذار شمشیر علی بن ابیطالب است، و جوانمردی جز علی نیست. ابن ابی الحدید جریان را تا حدی مشروحتر نقل کرده و میگوید: دسته‌هایی که برای کشتن پیامبر هجوم می‌آوردند دستة پنجاه نفری بودند. و علی در حالی که پیاده بود آنها را متفرق می‌ساخت. سپس جریان نزول جبرئیل را نقل کرده و می‌گوید: علاوه بر اینکه این مطلب از اخبار معروف است من در برخی از نسخه‌های کتاب غزوات محمد بن اسحاق جریان آمدن جبرئیل را دیده‌ام. حتی روزی از استاد خود «عبد الوهاب سکینه» سئوال کردم و عدم صحت آن پرسیدم وی گفت صحیح است، من با او گفتم چرا این خبر صحیح را مؤلفان صحاح ششگانه ننوشتند؟ وی در پاسخ گفت: خیلی از روایات صحیح داریم که نویسندگان صحاح از درج آن غفلت ورزیده‌اند.

۲ - در آن سخنرانی مشروحی که امیر مؤمنان برای «رأس الیهود» در محضر گروهی از اصحاب خود نمود، به فداکاری خود چنین اشاره می‌فرماید:

... هنگامی که ارتش قریش، بسان يك نیرو برای ما حمله آوردند؛ انصار و مهاجر راه خانه خود را گرفتند و من با هفتاد زخم از وجود آنحضرت دفاع کردم، سپس آنحضرت قبا را کنار زد و دست روی مواضع زخم که نشانه های آنها باقی بود کشید (خصال صدوق ج ۲ ص ۱۵)

حتی بنقل «علل الشرائع» ص ۱۴ علی (ع) هنگام دفاع از وجود پیامبر بقدری با فشاری و فداکاری کرد که شمشیر او شکست و پیامبر شمشیر خود را که «ذوالفقار» بود بوی مرحمت نمود و بوسیله آن بجهد خود در راه خدا ادامه داد.

ابن هشام در اثر نفیس خود (سیره) ج ۲ ص ۸۱ آنرا کشته شدگان مشرکان را ۲۲ نفر نوشته و نام و مشخصات آنها را از نظر قبیله و غیره معین نموده است و ۱۲ نفر از این افراد بدست علی (ع) کشته و باقی مانده بدست سایر مسلمانان مقتول گشته اند. سیره نویس مزبور نام و نشان مقتولین را بطور واضح نگاشته و ما برای اختصار بهمین اندازه اکتفاء می کنیم.

ما اعتراف می نمائیم که ما نتوانستیم خدمات علی (ع) را بطوریکه در کتابهای فریقین خصوصاً کتاب «بحاره» نوشته شده، در این صفحات منعکس کنیم و از مطالعه روایات و اخبار منفرقه ای که در این باره وارد شده است بدست می آید که هیچکس مانند آنحضرت در احداثیات قدم نداشته حتی «ابودجانه» که افسر شجاع و فداکاری بود بسان آنحضرت در مقام دفاع نبوده است (بحاره الانوار ج ۲۰ ص ۸۴)

ابودجانه: افسر فداکار اسلام پس از امیر مؤمنان دومین افسری است که از حریم پیامبر اکرم دفاع نمود، بطوریکه خود را سپر پیامبر قرار داد، و تیرها بر پشت او می نشست و از این طریق وجود پیامبر را از اینکه هدف تیر قرار گیرد حراست می نمود.

در کتابهای تاریخ، نام افراد دیگری از قبیل «عاصم بن ثابت، سهل حنیف، طلحة بن عبیدالله و...» بچشم میخورد تا جائی که برخی تعداد ثابت قدمان را به ۳۶ نفر رسانیده اند ولی آنچه از نظر تاریخ قطعی است، همان پایداری امیر مؤمنان و ابودجانه و بانوئی بنام «ام عامر» است که شرح آنرا در زیر مینگاریم و ثبات غیر این سه نفر مظنون و برخی از اصل مشکوک است.

۳- ام عامر بانوی فداکاری که نام او «نسبیه» بود، ابن هشام در «سیره» ج ۳ ص ۲۹: این ابی- الحدید در شرح نهج البلاغه ج ۳ ص ۳۷۷، سرگذشت او را نقل کرده اند، و ما نیز از آنها اقتباس می نمائیم.

جای گفتگو نیست که جهاد برای زنان در اسلام حرام است حتی نماینده زنان مدینه حضور پیامبر اکرم شرفیاب گردید و درباره این محرومیت با رسول خدا سخن گفت ، و اعتراض کرد که ما تمام کارهای شوهران را از نظر زندگی تامین مینمائیم و آنان با خاطر آرام در جهاد شرکت می نمایند ، ولی ما جامعه زنان از این فیض بزرگ محرومیم .

حضرت بوسیله او به جامعه زنان مدینه پیغام داد و فرمود: اگر روی یک سلسله مصالح فطری واجتماعی از این فیض بزرگ محروم شده اید ، ولی شما می توانید باقیام بوظائف شوهرداری فیض جهاد را درک کنید. و این جمله تاریخی را فرمود : **وان حسن التبعل یعدل ذلک** کله : قیام بوظائف شوهرداری بوجه صحیح با جهاد فی سبیل الله برابر است ولی گاهی برخی از بانوان تجربه دیده برای کمک به مجاهدین که بیشتر فرزندان و برادران و خویشاوندان آنها بودند، همراه مجاهدان از مدینه بیرون می آمدند، و آنها با سیراب کردن تشنگان و شستن لباسهای سربازان ، و پانسمان کردن زخم مجروحان ایمان و اسلام خود را بمنصه ظهور می رسانیدند . ام عماره میگوید : من برای رسانیدن آب بسربازان اسلام در احد شرکت کردم تا آنجا که دیدم نسیم فتح بسوی مسلمانان وزید ، لکن چیزی نگذشت که یک مرتبه ورق برگشت مسلمانان شکست خورده پا بفرار گذاردند، و من دیدم جان پیامبر در معرض خطر قرار گرفت و وظیفه دیدم ولو بقیمت جانم هم تمام شود از پیامبر اسلام دفاع کنم ، با شمشیری که بدست آورده بودم از حملات دشمن می کاستم ، و گاهی تیراندازی میکردم. در این لحظه جای زخمی را که در شانه بود ، متذکر میشدومی گوید : این قمیئه با شمشیر برهنه بسوی رسول خدا حمله آورد، من و مصعب او را از حرکت بسوی مقصد بازداشتیم ، او برای عقب زدن من ضربتی بر شانه ام زد ، با اینکه من چند ضربه بر او زدم ولی ضربه او در من تأثیر کرد ، و ضربات من بر اثر داشتن دوزخ در تن ، در او تأثیر ننمود .

منظره دفاع این بانو بقدری برای رسول خدا ماه خرسندی بود که درباره این بانو چنین فرمود : **لمقام نسیم بنت کعب الیوم خیر من فلان و فلان** . موقعیت این بانوی فداکار امروز از فلانی و فلانی بالاتر است .

ابن ابی الحدید مینویسد : راوی حدیث ، نسبت به پیامبر خیانت ورزیده ، زیرا صریحاً نام آن دو نفر را که پیامبر اسم آنها را برده ، ذکر نکرده است .

ولی من گمان میکنم ، لفظ فلان و فلان کنایه ، از همان شخصیتهایی است که پس از رسول خدا منصبهای بزرگ در میان مسلمانان پیدا کردند ، و راوی از نظر احترام و ترس از

موقعیت، مطلب را در پرده گفته است و این قسمت از تاریخ خود در خور بحث مفصلی است که اجمال آن را در شماره پیش قرائت فرمودید .

دنباله سرگذشت احد

جاننازی يك اقلیت سبب شد که جان پیامبر از خطر قطعی نجات یابد . خوشبختانه اکثریت دشمن تصور می کردند که پیامبر کشته شده ، و مشغول تفحص و گردش در میان کشته ها بودند تا بدن او را پیدا کنند، و اقلیتی که واقف بر زنده بودن رسول خدا بودند ، حملات آنها بوسیله علی و ابو دجانة و چند نفر دیگر (بطور احتمال) جواب داده میشد در این لحظه صلاح دیده شد که خبر مرگ پیامبر تکذیب نشود و پیامبر با همراهان خود بسوی شعب حرکت کند .

در اثناء راه پیامبر در میان گودالی که از طرف «ابوعامر» برای مسلمانان حفر شده بود ، افتاد. فوراً علی دست پیامبر را گرفت و بالا آورد ، نخستین کسی که از مسلمانان پیامبر را شناخت کعب مالک بود . او دید چشمان پیامبر از زیر «مغز» (کلاه خود) می درخشد ، فوراً فریاد کشید: هان ای مسلمانان پیامبر اینجاست ، او زنده است ، و خدا او را از گزند دشمنان حفظ نموده است .

چون انتشار زنده ماندن پیامبر موجب حملات مجدد بود پیامبر دستور داد که کعب جریان را پنهان بدارد ؛ او نیز سکوت اختیار کرد .

تا اینکه پیامبر به دهانه «شعب» (دره) رسید ، در این لحظه مسلمانانی که در آن حوالی بودند از اینکه پیامبر از زنده یافتند خوشحال شدند ؛ و خود را در پیشگاه پیامبر شرمند و سرافکنده شمردند ، ابو عبیده جراح دو حلقه «مغز» را که بر چهره پیامبر فرورفته بود ، در آورد ، و امیر مؤمنان سپر خود را پراز آب کرد ، و پیامبر صورت و سر خود را شست ، و این جمله را فرمود: **اشهد غضب الله علی من ادمی وجه نبیه** : خشم خدا بر ملتی که صورت پیامبر خود را خون آلود ساختند شدت یافت .

چیزی نگذشت که ابوسفیان و عکرمه همراه عده ای بالای کوه آمدند و سخنانی میان آنها و مسلمانان رد و بدل گردید . ابوسفیان هر چه میگفت مسلمانان بدستور پیامبر پاسخ میدادند ، اینک سخنان آنها را در اینجا منعکس میسازیم

ابوسفیان : امروز بعوض روز بدر

مسلمانان : این دوروز هر گز باهم مساوی نیست ، کشتگان مادر بهشتند ؛ و کشتگان

شما در دوزخ .

ابوسفیان : **لنا عزی و لاعزی لکم** یعنی مابت بزرگی بنام عزی داریم و شما از این پناهگاه محکم بی بهره اید .

مسلمانان : **الله مولانا و لامولی لکم** : خداوند بزرگ مولای ما است ، و رابطه شما با این سرچشمه قدرت بریده است .

ابوسفیان : **اعل هبل !** : سرفراز باد بت هبل

مسلمانان : **الله اعلی و اجل** : خداوند از همه بزرگتر و بالاتر است .

ابوسفیان در برابر این پاسخهای کوبنده ، که از حلقوم صدها مسلمان در میآمد ، سخت منقلب گردید ، و با کفتن جمله وعدهها و شما سال آینده ، راه خود را پیش گرفت و میدان را بقصدی که ترک گفت .

اکنون مسلمانان با داشتن صدها زخمی و هفتاد کشته ناچارند وظیفه الهی را (نماز ظهر و عصر) انجام دهند ، پیامبر بر اثر ضعف مفرط نماز را در حال نشسته با جماعت خواند و بعداً بوظیفه دفن و کفن شهداء ۱۰ احد ، پرداخت .

بسوی خدا بشتابید

امیر مؤمنان علی علیه السلام میفرماید :

**بادروا والابدان صحیحة والالسن فصیحة والتوبة
مسموعة والاعمال مقبوة**

تاتن شما سالم ، و زبان شما گویا ، و راه توبه و بازگشت بسوی او باز ، و اعمال نیک مورد قبول است بسوی خدا بشتابید !
« غرالحکم »